

«خطر طالبان نیزه کردن محافل دانشگاهی»

دوشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۹ - ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰ ✘

مصاحبه دویچه وله با دکترمهرداد درویش پور

میرحسین موسوی حمله به علوم انسانی در ایران را سازمان یافته خواند و آن را با روش حکومت‌های توتالیتر مقایسه کرد. روند انتقاد از تدریس علوم انسانی غربی در دانشگاه‌های ایران از شهریور گذشته با سخنان آقای خامنه‌ای آغاز شد.

آیت‌الله صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه چندی پیش اعلام کرد که علوم انسانی غربی با آموزه‌های دین اسلام مغایرت دارد. به نقل از خبرگزاری‌های ایران، آقای لاریجانی تاکید کرده که اتکا بر علوم انسانی با پیشرفت فرض‌های غیر الهی در کشوری اسلامی بی‌معناست.

میرحسین موسوی روز ۳۰ تیرماه در دیدار با گروهی از اساتید دانشگاه، این‌گونه حمله‌ها علیه علوم انسانی را یادآور استبداد حکومت‌های اروپای شرقی و روش‌های استالینی دانست.

آیت‌الله خامنه‌ای پیش از این در ۴ شهریور سال ۸۸، تحصیل سه میلیون و نیم دانشجو در رشته‌های علوم انسانی را نگران‌کننده توصیف کرده و گفته بود که آموزش این علوم موجب "تردید در مبانی دینی و اعتقادی" می‌شود. وی از دولت، مجلس و شورای انقلاب فرهنگی خواست به این موضوع رسیدگی کنند.

کمی بعد، سعید جاریان در دفاعیه منسوب به خویش، "یکی از عوامل ضایعات و صدمات به اموال عمومی در جریان انتخابات" را به تدریس نظریه‌های علوم انسانی نسبت داد.

دکتر مهرداد درویش‌پور، استاد جامعه‌شناسی در سوئد، در مصاحبه با دویچه‌وله از انگیزه‌ها و هدف‌های حمله به رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران می‌گوید.

دویچه وله: مدتی بود که بحث در باره رشته‌های علوم انسانی فروکش کرده بود. فکر می‌کنید چرا این سوژه دوباره باب شده است؟

مهرداد درویش‌پور مهرداد درویش‌پور: تلاش نوبنیادگرایان اسلامی پس از جنبش سبز تشدید شده و یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها صرفنظر از لباس و پوشش و مدل مو، دانشگاه‌هاست. تلاش این جریان در راستای

طالبان نیزه کردن کشور است و نگرانی عمده آنها ناشی از این است که علم با زبانی سکولار با پدیده‌ها روبرو می‌شود. عقب راندن علم به تحکیم نوبنیادگرایی اسلامی می‌انجامد. اگر در دوره‌هایی این سیاست مسکوت گذاشته شده یا عقب‌نشینی‌هایی صورت گرفته، برای این بوده که حاکمیت برای اجرای این منظور، در همه زمینه‌ها توان و نیرو ندارد. به نظر می‌رسد که دارند با طرح این بحث‌ها، ضریب موفقیت خود را به آزمون می‌گذارند.

و فکر می‌کنید اگر در سال ۵۸ توانستند انقلاب فرهنگی را بی‌سرو صدا به پیش ببرند، اینک حتی به قصد آزمون افکار عمومی موفق خواهند شد؟

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در تشدید خفقان، سخت‌گیری‌های مدنی و اجتماعی و سیاسی، دستاوردهایی داشته و توانسته خود را به جامعه تحمیل کند. خطر انقلاب فرهنگی دوم و طالبان نیزه کردن محافل دانشگاهی را نباید دستکم گرفت. این واقعیت هم وجود دارد که ما در عصر دیگری به سر می‌بریم و مقاومت در برابر این روند قوی است. جامعه اصلاً با کل حکومت دینی مشکل دارد، چه برسد به این که در دانشگاه‌ها آموزه‌های دینی اجرا شوند. اجرای این تصمیم مستلزم تصفیه‌های گسترده است و این هزینه‌های علمی و فکری بسیار بالایی را به حاکمیت تحمیل می‌کند. همین الان سالانه ۱۸۰ هزار نخبه فکری کشور را ترک می‌کنند. امکان تحقق انقلاب فرهنگی دوم وجود ندارد، اما سخت‌گیری در دانشگاه‌ها، تحکیم هرچه بیشتر سرکوبگری را در بر دارد؛ البته در جامعه نیز ظرفیت مقاومت بسیار قوی است.

به طالبان‌نیسم اشاره می‌کنید. آیا زیرساخت‌های جامعه ایران با افغانستان قابل مقایسه است و می‌توان به راحتی، تئوری‌های روانشناسی یا جامعه‌شناسی را باطل اعلام کرد و کتاب‌ها را دور انداخت؟

این روند محال است. پس از جنبش سبز شاهدیم که شکاف میان حاکمیت و مردم به اوج رسیده و هر تلاشی برای عقب‌راندن مردم و طالبان نیزه کردن محیط دانشگاه‌ها، شکاف موجود را عمیق‌تر می‌کند. این پروژه یا باید با تعطیلی دانشگاه‌ها و یک فاجعه علمی همراه باشد یا خودشان از طرح عقب‌نشینی کنند.

ایران در سطح منطقه، سکولارترین تمایلات در بدنه جامعه را به ویژه در میان فرهیختگان خود دارد. بنابراین ساده نیست که حاکمیت چنین خواب و خیالی برای این ملت ببیند. اما آنچه روشن است این که در برآورده کردن این خواست می‌توانند هزینه‌ها و تلفات سنگینی به جامعه تحمیل کنند و این کاری است که همواره کرده‌اند.

مصاحبه‌گر: مهیندخت مصباح

تحریریه: کیواندخت قهاری